

مسائل اساسی در بازسازی و توسعه اقتصادی ایران

«دکتر حسین عظیمی»

۱. پیشگفتار

مقاله‌ای که به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، به منظور ارائه در سمینار «بازسازی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» که دانشگاه تربیت مدرس آن را در طی روزهای ۱۹ تا ۲۱ مهرماه ۱۳۶۸ برگزار کرد، تهیه شده است، و اگر چه تکیه اصلی بحثها در آن به بررسی مشکلات و تنگناهای اقتصادی اختصاص یافته است؛ توضیح مشکلات و تنگناها به این معنی نیست که در وضعیت اقتصادی کشور، نکات مثبت و سازنده‌ای نمی‌توان یافت و یا باید نسبت به اصلاح وضعیت ناامید بود؛ بلکه در حقیقت به منظور شناخت صحیح مشکلات است که مشکل‌شناسی خود بخش عمده‌ای از حل مسأله است.

۲. مشکلات و تنگناهای اقتصادی موجود

ایران از جمله کشورهایی است که علی‌رغم غنای طبیعی و دسترسی به منابع معدنی بسیار ارزشمند از جمله نفت، هنوز از نظر اقتصادی در زمره کشورهای توسعه نیافته جهان به‌شمار می‌رود و با تمامی مشکلات اقتصادی معمول در جهان سوم روبه‌روست؛ این مشکلات را می‌توان در چهار گروه اصلی زیر طبقه‌بندی نمود و در هر گروه اصلی نیز مشکلات تبعی مربوط به مشکل اصلی را بازشمرد.

الف) عدم تحرك و پویایی در تولید کل و سرانه

تولید ناخالص داخلی کشور به قیمت ثابت در سال ۱۳۶۷ در حدود ۲۹۶۰ میلیارد ریال برآورد گردیده است که تقریباً معادل مقدار همین متغیر در سال ۱۳۵۲ می باشد و چنانکه ملاحظه می گردد حجم تولید کل جامعه - جدای از نوسانات کوتاه مدت سالانه - طی این مدت (۱۵ سال) ثابت مانده است. همچنین تولید ناخالص داخلی سرانه در سال ۱۳۶۷ در حدود ۵۵/۵ هزار ریال تخمین زده شده که حدوداً معادل مقدار همین متغیر در سال ۱۳۴۶ است؛ به عبارت دیگر تولید ناخالص داخلی سرانه کشور در سال ۱۳۶۷، معادل مقدار همین متغیر در ۲۱ سال پیش است. کاردهی سرانه شاغلین نیز در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۵۸ هزار ریال کاهش یافته که حدوداً معادل مقدار همین متغیر در سال ۱۳۴۸ (۱۹ سال پیش) است. در عین حال در همین دوران درآمد ارزی ایران از محل صادرات نفت حدود ۲۴۰ تا ۲۵۰ میلیارد دلار بوده است (جدول شماره ۱) دقت در ارقام مذکور، این سؤال اساسی را مطرح می سازد که جامعه ایران طی این مدت چه الگویی از تخصیص منابع و بویژه تخصیص منابع عظیم ارزی مذکور را برگزیده است که تولید ناخالص داخلی آن در سطح ۱۵ سال قبل، تولید ناخالص داخلی سرانه آن در سطح ۲۱ سال قبل، و کاردهی سرانه نیروی انسانی آن در سطح ۱۹ سال قبل قرار گرفته است.

قبل از پاسخ به این سؤال اساسی، باید دقت کرد که مشکل اساسی فوق در حوزه تولید، خود به مشکلات مهم دیگر اقتصادی می انجامد؛ اهم این مشکلات عبارتند از:

- کاهش نسبی تشکیل سرمایه؛
- افزایش بیکاری (آشکار و پنهان)؛
- گسترش فقر؛
- عقب ماندگی بیشتر بافت فنی تولید.

کاهش نسبی تشکیل سرمایه

سهم تشکیل سرمایه در تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۶۷ در حدود

جدول شماره ۱ شاخصهای اصلی تولید و ارزش حاصل از نفت در ایران (۱۳۴۶-۱۳۶۷)

شرح	تولید ناخالص داخلی	تولید ناخالص داخلی سرانه	کاردهی سرانه نیروی کار	ارزش حاصل از نفت
۱۳۴۶	۱۳۵۷	۵۱/۲	۱۹۶/۷	۰/۹
۱۳۴۷	۱۵۲۹	۵۶/۲	۲۲۱/۶	۱/۰
۱۳۴۸	۱۷۲۸	۶۱/۹	۲۴۶/۹	۱/۱
۱۳۴۹	۱۹۱۱	۶۶/۶	۲۷۳/۰	۱/۳
۱۳۵۰	۲۱۵۴/۰	۷۳/۰۱	۲۹۹/۲	۲/۱
۱۳۵۱	۲۵۰۷/۰	۸۲/۷۹	۳۲۹/۹	۲/۵
۱۳۵۲	۲۷۳۸/۰	۸۸/۰۷	۳۴۸/۸	۴/۹
۱۳۵۳	۳۰۲۶	۹۴/۸۴	۳۷۳/۶	۱۸/۷
۱۳۵۴	۳۱۰۴	۹۴/۸۳	۳۶۹/۵	۱۹/۱
۱۳۵۵	۳۶۵۹	۱۰۸/۵۵	۴۱۶/۳	۲۰/۷
۱۳۵۶	۳۹۲۲	۱۱۱/۹۱	۴۳۷/۲	۲۰/۹
۱۳۵۷	۳۲۶۷	۸۹/۶۵	۳۵۹/۰	۱۸/۱
۱۳۵۸	۳۰۷۱	۸۱/۰۴	۳۳۳/۸	۱۹/۴
۱۳۵۹	۲۵۶۸	۶۵/۱۹	۲۷۹/۱	۱۱/۹
۱۳۶۰	۲۶۳۹	۶۴/۴۴	۲۸۳/۷	۱۲/۵
۱۳۶۱	۳۰۴۰	۷۱/۳۹	۳۲۳/۷	۲۰/۰
۱۳۶۲	۳۴۱۸	۷۷/۱۹	۳۵۰/۳	۲۰/۵
۱۳۶۳	۳۴۲۱	۷۴/۳۱	۳۴۳/۲	۱۶/۷
۱۳۶۷	۳۹۶۱	۵۵/۵	۲۵۸	—
	میلیارد ریال (تابت ۵۳)	هزار ریال	هزار ریال	میلیارد دلار
جمع ارز	۱۳۶۷-۱۳۴۶			۲۵۰

۱۵ درصد تخمین زده شده است؛ این رقم، کمترین میزان نسبی تشکیل سرمایه در جامعه ایران طی سی سال اخیر - سالهایی با آمار تشکیل سرمایه موجود - است (جدول شماره ۲). این مسأله با توجه به گسترش قابل توجه حجم سرمایه گذاری طی چند دهه اخیر و در نتیجه افزایش استهلاك سالانه و ضربات ناشی از جنگ تحمیلی بر موجودی سرمایه کشور، می تواند برای آینده اقتصادی کشور بسیار نگرانی آور باشد. به عبارت دیگر، یکی از آینه های آینده نمای اقتصاد را باید در این متغیر جستجو کرد و از این نظر، ارقام فوق نمایانگر حادث شدن مشکلات اقتصادی فعلی، در آینده است.

جدول شماره ۲ تشکیل سرمایه در ایران (۳۸ - ۱۳۶۳)
به میلیارد ریال - قیمت ثابت ۱۳۵۳

مقدار	درصد از تولید ناخالص داخلی	
۱۳۳۸	۹۱	۱۸/۰
۱۳۴۰	۱۰۶	۱۸/۰
۱۳۴۵	۱۶۸	۲۰/۰
۱۳۵۰	۳۳۵	۲۳/۰
۱۳۵۵	۱۱۸۱	۳۱/۰
۱۳۶۰	۵۶۳	۲۱/۰
۱۳۶۱	۶۱۸	۲۰/۰
۱۳۶۲	۸۶۰	۲۵/۰
۱۳۶۳	۷۷۰	۲۳/۰
۱۳۶۷	۱۹۸	۱۵/۰

افزایش بیکاری

حجم بیکاری آشکار و پنهان جامعه در سال ۱۳۶۷ به حدود ۴۳ درصد از کل نیروی کار (یعنی حدود ۵/۸ میلیون نفر) تخمین زده شده است و لذا باید اشتغال واقعی در این سال را در حدود ۷/۸ میلیون نفر به شمار آورد. بر این اساس بار تکفل واقعی جامعه در این سال در حدود ۶/۷ تخمین زده می شود (این رقم در کشورهای صنعتی در حدود ۲/۲ می باشد). به عبارت دیگر هر فرد شاغل واقعی جامعه در سال ۱۳۶۷ می بایست به طور متوسط، هزینه زندگی ۶/۷ نفر را تأمین کند. با توجه به این نکته که بافت فنی عقب مانده تولید در جامعه ما، الزاماً سطح کاردهی سرانه شاغلین را در حد نازلی قرار می دهد، بدیهی است که تلفیق بازدهی پایین و بار تکلف بسیار سنگین به ویژه در صورت همراه شدن با الگوی نامتعادل توزیع درآمد، الزاماً ایجاد همان مصیبت و بلیه عظیم انسانی است که «فقر و محرومیت» خوانده می شود و کشورهای جهان سوم و کشور ما شدیداً درگیر این مصیبت است.

نظر به اینکه میزان بیکاری در میان جوانان بالاتر است؛ الزاماً این پدیده خود را با شدت بسیار بیشتری در معضلات عمیق و ناگوار اجتماعی از قبیل مشکلات تشکیل خانواده، جرائم، فساد، درهم ریختگی بافت فرهنگی نمایان می سازد. این نمودهای پدیده بیکاری نه تنها زخمهایی عمیق بر پیکر اجتماع در وضعیت کنونی است که متأسفانه از نشانه های اولیه مشکلات عمیقتر اجتماعی در آینده جامعه است.

میزان رشد بسیار بالای جمعیت طی سه دهه گذشته نیز مسلماً بر ابعاد این مشکل عظیم در سالهای آینده خواهد افزود.

فقر گسترده

فقر از نظر اقتصادی ناشی از ترکیب دو عامل سطح نازل تولید سرانه و عدم تعادل چشمگیر در الگوی توزیع درآمد است؛ در وضعیت حرکت از جامعه توسعه نیافته به جامعه توسعه یافته، عبور از ۹ وضعیت جداگانه قابل تصور است (جدول ۳)؛ وضعیت اول (فقر بسیار گسترده) معمولاً در کشورهای توسعه نیافته،

و وضعیت نهم (فقر نسبتاً محدود) معمولاً در کشورهای توسعه یافته ظاهر می‌گردد. بعلاوه حرکت از وضعیت اول و رسیدن به وضعیت نهم مورد بحث، بدون دقت در طراحی و به‌کارگیری نظامی فعال و پویا از تأمین اجتماعی، نیازمند دورانی بسیار طولانی است.

جدول شماره ۳ وضعیت‌های نه‌گانه فقر و محرومیت

کم	متوسط	زیاد	عدم تعادل در توزیع
			درآمد تولید سرانه
(۳) نامشخص	(۲) فقر نسبتاً گسترده	(۱) فقر بسیار گسترده	کم
(۶) فقر نسبتاً محدود	(۵) نامشخص	(۴) فقر نسبتاً گسترده	متوسط
(۹) فقر نسبتاً محدود	(۸) فقر نسبتاً محدود	(۷) نامشخص	زیاد

آمار و اطلاعات و برآوردهای موجود نشان می‌دهد که ایران علی‌رغم همه غنای طبیعی، در وضعیتی بسیار نزدیک به حالت اول در جدول شماره ۳ (وضعیت فقر بسیار گسترده) قرار دارد؛ براساس این برآوردها، حجم فقر شدید در ایران در سال ۱۳۶۵ به حدود ۲۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود (جدول شماره ۴).

شرح	
حجم فقر	الف) شاخصهای مسکن
میلیون خانوار ۱/۷۰	تعداد خانوارهایی که در سال ۱۳۶۵ فقط در يك فضا زندگی می کرده‌اند
نفر ۳/۸۳	اندازه متوسط خانواده‌هایی که در سال ۱۳۶۵ فقط در يك فضا زندگی می کرده‌اند
میلیون نفر ۶/۶	کل جمعیتی که در سال ۱۳۶۵ فقط در يك فضا زندگی می کرده‌اند
میلیون خانوار ۲/۹	تعداد خانوارهایی که در سال ۱۳۶۵ فقط در دو فضا زندگی می کرده‌اند
نفر ۴/۹۸	اندازه متوسط خانوارهایی که در سال ۱۳۶۵ فقط در دو فضا زندگی می کرده‌اند
میلیون خانوار ۱۴/۵	کل جمعیتی که در سال ۱۳۶۵ فقط در دو فضا زندگی می کرده‌اند
میلیون خانوار ۴/۶	کل خانوار شدیداً آسیب پذیر براساس شاخص مسکن
میلیون نفر ۲۱/۱	کل جمعیت شدیداً آسیب پذیر براساس شاخص مسکن
ب) شاخص تغذیه	
میلیون نفر ۱۰/۶	کل جمعیتی که هزینه سرانه غذایی آن کمتر از ۱۷۰ ریال در روز است (شهرها)
میلیون نفر ۱۲/۱	کل جمعیتی که هزینه سرانه غذایی آن کمتر از ۱۷۰ ریال در روز است (روستاها)
میلیون نفر ۲۲/۷	کل جمعیتی شدیداً آسیب پذیر براساس شاخص تغذیه

راستی آیا هیچگاه با جدیت به مسأله فقر و محرومیت اندیشیده‌ایم و در آثار این مصیبت هولناک بر ذهن کودکان معصومان به تفحص نشسته‌ایم؟ و آیا هیچگاه احساس پدر و مادر محرومی را که مستأصل از تأمین غذای کودکان خویشند، توانسته‌ایم درک کنیم؟ هر نفر فقیر به راستی يك دنیا فقر و محرومیت است و جامعه ما با میلیون‌ها دنیای فقر و محرومیت مواجه می‌باشد.

می‌دانیم از دید تحلیل اقتصادی- اجتماعی، فقر الزاماً افق دید شخص فقیر را کوتاه می‌کند و در نتیجه او را از هرگونه مشارکت مؤثر و سازنده در تعیین سرنوشت اقتصادی- اجتماعی جامعه محروم می‌سازد. پس سطح وسیع فقر جامعه، در حقیقت بیانگر دورشدن اولیه اقشار وسیع مردم از مشارکت در تعیین سرنوشت اقتصادی- اجتماعی جامعه آینده است.

عقب ماندگی بیشتر بافت فنی تولید

مهمترین ویژگی و به عبارتی عصاره و جوهره توسعه اقتصادی، در يك نکته خلاصه می‌گردد و آن نکته این است که جامعه‌ای از نظر اقتصادی توسعه یافته به شمار می‌آید که توانسته باشد فرایندهای تولید خود را بر علوم و فنون بشری دوران اخیر (بعد از انقلاب صنعتی) متکی سازد؛ این کار توانمندی‌هایی را لازم دارد که با فقر وسیع سازگار نیست، بلکه نیازمند سرمایه‌گذاری بالایی در تولید است که ما توانش را نداریم، و نیازمند بنیه قوی تخصصی نیروی کار است که ما از ضعف آن رنج فراوان می‌بریم. در این زمینه می‌توان شاخصهای آماری متعددی را ارائه داد، از جمله براساس آمارهای موجود، تعداد دانشمندان، مهندسان و محققان ایرانی که به پژوهشهای کاربردی و علمی توسعه‌ای مشغولند، در مقایسه با بسیاری از کشورها، در سطح فوق العاده نازلی قرار دارد (جدول ۵). همین گونه اگر در وضعیت تخصصی نیروی کار، وضعیت معلمان و استادان کشور، سطح نازل هزینه‌های سرانه آموزشی در سطوح مختلف تحصیلی، ناسازگاری کیفی نظام آموزشی و تعداد کتابهای در دسترس، دقت کنیم معلوم خواهد شد که بافت فنی تولید در جامعه ما عقب مانده است.

جدول شماره ۵ تعداد دانشمندان، مهندسين و
 كنسينهائي كه در تحقيقات کاربردي و علمي
 توسعه‌اي مشغولند.

کشور	سال	تعداد (نفر)
ایران	۱۹۸۵	۵۰۴۸
ونزوئلا	۱۹۸۳	۷۳۶۰
ترکیه	۱۹۸۳	۱۰۴۳۶
اسپانیا	۱۹۸۴	۲۱۴۸۰
کوبا	۱۹۸۵	۱۹۵۴۳
اندونزی	۱۹۸۴	۲۹۰۲۰
مصر	۱۹۸۲	۲۶۶۱۷
پاکستان	۱۹۸۶	۲۳۳۵۳
کره جنوبي	۱۹۸۳	۵۱۶۱۰
هند	۱۹۸۴	۱۰۰۱۳۶
فرانسه	۱۹۷۹	۲۳۰۷۶۶
آلمان	۱۹۸۳	۲۵۲۷۳۳
انگليس	۱۹۷۸	۱۶۳۱۰۰
ژاپن	۱۹۸۴	۶۲۸۶۸۶

تداوم رکود اقتصادی

در صورتی که حل و فصل مسائل و مشکلات پیش گفته، در چهارچوب برنامه‌ای سنجیده مورد توجه قرار نگیرد، نتیجه طبیعی آن همانا تداوم رکود تولید اقتصادی است و بدینسان یکی از حلقه‌های شوم توسعه نیافتگی با خصلتی دینامیک و با روابط پیچیده بر جامعه تحمیل می‌گردد. به عبارت دیگر مشکلات تبعی بیکاری و مشکلات اجتماعی و فرهنگی آن، فقر گسترده و عدم امکان مشارکت فعال و سازنده اقشار وسیع در وضعیت اقتصادی، نزول سهم نسبی تشکیل سرمایه، و تشدید عقب‌ماندگی بافت فنی تولید در ارتباط متقابل و چندجانبه با یکدیگر، در نهایت به تداوم رکود تولید می‌انجامد و تمامی فرایندهای این حلقه و مدار شوم از نو شروع می‌شود (نمودار ۱).

ب) ساختار نامناسب تولید

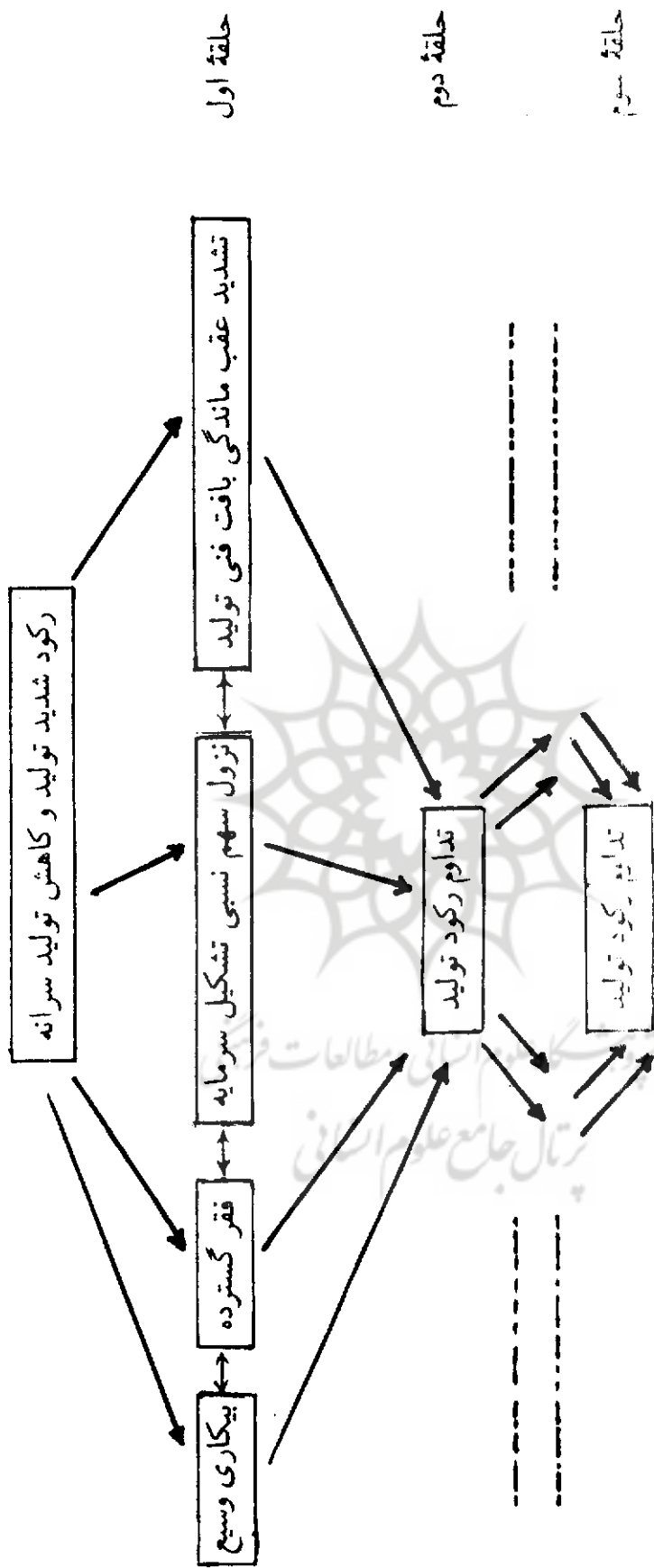
در این وضعیت اقتصادی کشور، مشکل عدم تناسب ساختار تولید، خود را در سه زمینه زیر نمایان می‌سازد:

- گسترش نامتناسب بخش خدمات؛ انسانی و مطالعات فرهنگی
 - دوگانگی شدید ساختار اقتصادی؛
 - وابستگی تولید به دنیای خارج. *جامع علوم انسانی*
- این مشکلات نیز، معضلات تبعی ویژه‌ای را به دنبال دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

- محدود شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری؛
- وابستگی مصرف به دنیای خارج؛
- تأثیرپذیری شدید وضعیت کلی اقتصاد از تصمیمات و تحولات اقتصادی جهان خارج؛

ایجاد بریدگیهای عمیق فرهنگی-اجتماعی در سطح جامعه.

در ذیل به هر يك از این موارد اشاره مختصری می‌کنیم.



نمودار شماره ۱ اولین مدار شوم و بسته توسعه نیافتگی و فقدان تحرک در تولید

گسترده‌گی بیش از حد بخش خدمات

سهم بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی کشور در سالهای اخیر در حدود ۵۳ درصد، سهم بخش کشاورزی در حدود ۱۴ درصد، سهم بخشهای صنعت و معدن در حدود ۱۳ درصد، سهم بخش نفت در حدود ۱۴ درصد و سهم سایر بخشها در حدود ۶ درصد برآورد گردیده است (جدول ۶).

به عبارت دیگر سهم تولید کالایی جامعه در این دوران در حدود ۴۵ درصد، و سهم تولید غیرکالایی در حدود ۵۵ درصد بوده است. بالابودن سهم نسبی بخش خدمات معمولاً در يك اقتصاد پیشرفته صنعتی بنا به بافت تقاضا در سطوح بالاتر درآمد، کششهای درآمدی تقاضای قابل توجه برای محصولات بخش خدمات امری عادی و در مجموع مطلوب تلقی می‌شود؛ چرا که افراد در سطوح بالاتر درآمد، بخش عمده‌تری از مصرف خود را به خدمات اختصاص می‌دهند (خدمات آموزشی، فرهنگی، بهداشتی، گذران اوقات فراغت، خدمات مالی و پولی، خدمات بیمه‌ای، خدمات فنی و تخصصی). تولید نیز به تبعیت از این پدیده به افزایش نسبی سهم بخش خدمات می‌پردازد. اما در وضعیت عقب‌ماندگی اقتصادی که اصولاً تقاضا بیشتر به کالا معطوف می‌باشد (حجم قابل توجهی از نیازهای اولیه مصرفی و سرمایه‌ای که در مراحل اولیه توسعه مطرح می‌شود جنبه کالایی دارد)، سهم وسیع بخش خدمات در حقیقت بیان‌کننده عدم تعادل‌های وسیع در اقتصاد و از جمله عدم تطابق عرضه و تقاضا در سطح وسیع است. این عدم تعادلها طبیعتاً از يك طرف اولین و مهمترین منشأ ایجاد تورم در کشور می‌شود و از سوی دیگر - همانگونه که بیان خواهد شد - امکان تشکیل سرمایه را شدیداً محدود می‌سازد.

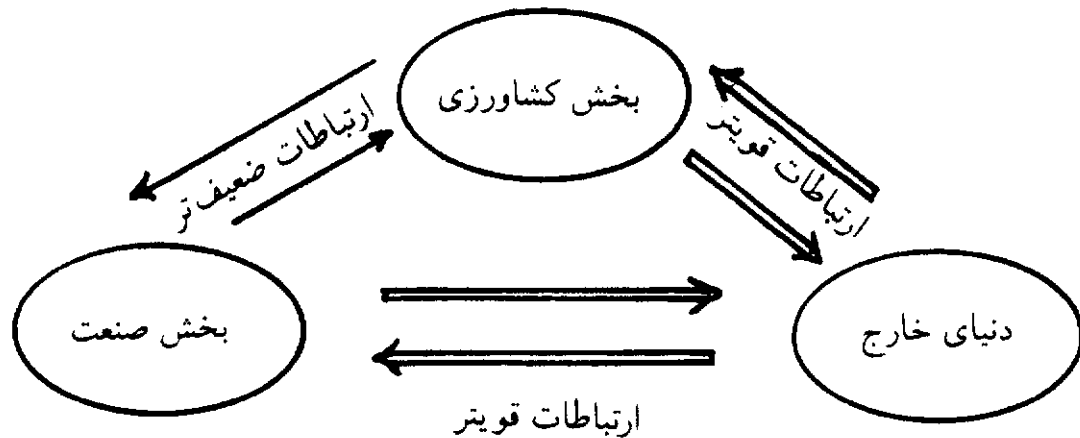
دوگانگی شدید ساختار اقتصادی

تحولات اقتصادی دهه‌های اخیر کشور با پدیده بریدگی و شکستگیهای فراوان و عدم تداوم شدید، مواجهه بوده است. به عبارت دیگر استراتژیهای حرکت اقتصادی جامعه، به‌طور پیاپی دستخوش تحولات وسیع در کوتاه‌مدت بوده است. این امر باعث گردیده که از يك طرف بخش عظیمی از فعالیتها در وضعیت سنتی

جدول شماره ۶ سهم نسبی بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص داخلی متوسط (۶۴-۶۷)

سهم نسبی (درصد از تولید)	شرح
۵۳	بخش خدمات
۱۴	بخش کشاورزی
۱۴	بخش نفت
۱۳	بخش صنعت و معدن
۶	سایر
۱۰۰	جمع

و با تکنولوژی سده‌های قبل صورت پذیرد و از طرف دیگر فعالیتهای مدرن صنعتی نیز در گونه‌های و کنار اقتصاد شکل بگیرد. این بریدگی و عدم تعادل، خصلت ذاتی هر فرآیند توسعه‌ای است، چرا که تمامی اقتصاد در هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به یکبار، و دفعتاً از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول گردد. اما آنچه در اوضاع ایران غیر طبیعی است و ناشی از عدم تداوم استراتژیهاست، این است که بین این دو بخش از اقتصاد، جدایی نسبتاً کاملی پدیدار شده که عملاً خود را در سطح بسیار نازل ماتریس ضرائب فنی درجداول داده - ستانده اقتصاد نشان می‌دهد و به این صورت پویایی و دینامیسم لازم در تحولات اقتصادی از دست می‌رود؛ این مسأله باعث می‌شود که ضریب سرمایه در جامعه ما به مراتب بالاتر از حد طبیعی باشد و استفاده از سرمایه‌گذارها به عمل نیاید؛ چرا که آثار قبل و بعد از تولید در طرحها و سرمایه‌گذاری کشور بسیار محدود است.



نمودار شماره ۲ وابستگی بخشهای تولید کالایی به دنیای خارج

جدول شماره ۷ عوامل مهم در تعیین قیمت نفت خام و حجم صادرات نفت خام کشور

عامل	در اختیار ایران (+)	خارج از اختیار ایران (-)
۱. رشد صنعتی جهان غرب / شرق / ...	-	-
۲. تکنولوژیها و منابع جایگزین در تولید انرژی	-	-
۳. ساخت داخلی صنایع و گروههای فشار سیاسی- اقتصادی در کشورهای صنعتی	-	-
۴. مسائل و روابط اقتصادی- سیاسی بین کشورهای صنعتی	-	-
۵. حجم و توزیع بدهیهای بین المللی	-	-
۶. روابط سیاسی- اقتصادی کشورهای تولید کننده نفت	+ / -	-
۷. حجم نیازهای ارزی ایران	+ / -	-
۸. وضعیت کشورهای اقمار بلوکهای مهم اقتصادی جهان	-	-
۹. هدایت مؤثر روابط خارجی کشور	+ / -	-
۱۰. وضعیت اقتصادی- سیاسی سایر کشورهای تولید کننده نفت	-	-
۱۱. وضعیت اقتصادی- سیاسی شرکتهای فراملیتی نفتی	-	-
۱۲. وجود یا فقدان يك برنامه متناسب اقتصادی در کشور	+ / -	-
۱۳. ...		
۱۴. ...		

وابستگی تولید به دنیای خارج

وابستگی یکطرفه شدید تولید اقتصادی ایران به دنیای خارج در سالهای اخیر در نوسانات درآمد ارزی به وضوح مشاهده گردیده است. این وابستگی اساساً در بخشهای تولید کالایی، چشمگیرتر بوده است؛ در حقیقت ضعف ضرایب فنی جداول داده- ستانده ملی، بیشتر انعکاس ارتباط قویتر بخشهای صنعت و کشاورزی با دنیای خارج است (نمودار شماره ۲). اهمیت این وابستگی و نکات منفی آن با توجه به دو مسأله یکطرفه بودن وابستگی، و نوسانات شدید منبع درآمد ارزی کشور دارای ابعاد وسیع و قابل توجهی می‌گردد. به عبارت دیگر از یک طرف غم وابستگی شدید بافت تولید کالایی ما به جهان خارج، دنیای مورد بحث به محصولات ما وابسته نیست و بنابراین در این چهارچوب ضمن آنکه اهرم فنی کنترل اقتصاد ما در اختیار دیگران است، اهرمی جهت کنترل متقابل در اختیار ما نیست. از طرف دیگر سطح قیمت و حجم صادرات نفتی ایران توسط عوامل متعددی صورت می‌گیرد که فقط تعداد معدودی از این عوامل در اختیار ایران است (جدول ۷)؛ در نتیجه در وضعیت فقدان برنامه مناسب و سازگار با این وضعیت، اقتصاد کشور دچار روزمرگی گردیده، عملاً با تشدید دوگانگی و بحرانیها، به رکود تولید و اتلاف منابع منجر می‌شود.

محدود شدن ظرفیت سرمایه‌گذاری

ظرفیت سرمایه‌گذاری در تمامی کشورها تابعی است از سه عامل پس‌انداز پولی، حجم کالای تولیدی مازاد بر مصرف و بافت تخصصی نیروی کار. در کشورهایی که ساختار سالم اقتصادی دارند و دچار عدم تعادل‌های شدید در بازارهای مختلف در انواع کالا و سرمایه نیستند، معمولاً وجود پس‌انداز پولی تا حد وسیعی بیانگر موجودی متناسب کالای لازم برای سرمایه‌گذاری، و بافت مناسب تخصصی نیروی کار نیز هست. از این نظر در کشورهای مورد بحث حتی در صورتی که از الگوهای ساده تخمین نیاز تشکیل سرمایه بر نظریه رشد هارود- دمار استفاده گردد و با کنترل تعادل مالی، سرمایه‌گذاری مورد نیاز با پس‌انداز پولی معادل گردد، می‌توان به تشکیل سرمایه معادل پس‌انداز امید

داشت. در کشورهای جهان سوم، وضع از لحاظ ساختاری متفاوت است و لذا اساساً وجود پس انداز پولی و یا فقدان آن، الزاماً شرط لازم برای تشکیل سرمایه و یا محدودیت آن نیست. در این کشورها و به ویژه در ایران ظرفیت سرمایه گذاری اساساً وابسته به موجودی فیزیکی کالا و وجود نیروی انسانی متخصص است.

نکته اساسی در این زمینه است که ظرفیت سرمایه گذاری براساس موجودی کالا، نسبت به موجودی پس انداز پولی به مراتب محدود است، به هر صورت مثال برآوردهای اولیه نشان می دهد که پس انداز پولی کشور در سال ۱۳۶۸ در حدود ۷۸۰۰ میلیارد ریال خواهد بود، در حالی که در همین سال ظرفیت تشکیل سرمایه براساس موجودی کالا، احتمالاً در حدود ۲۴۰۰ میلیارد ریال است (جدول ۸). در این وضعیت مشخص است که سیاستهایی از قبیل هدایت نقدینگی به طرف سرمایه گذاری اگر موفق باشد، دقیقاً به معنی شکست محتوایی است، به این معنی که اگر ۷۸۰۰ میلیارد پس انداز پولی به طور موفق به طرف سرمایه گذاری - که ظرفیتی بیش از ۲۴۰۰ میلیارد ندارد - هدایت شود، نتیجه عملی، ایجاد تورم شدید در بخش سرمایه گذاری و از این طریق انتقال تورم به بخش مصرف و کل جامعه است. لذا روشن است که مبانی اساسی سیاستگذاری اقتصادی در ساختار شدیداً نامتعادل اقتصاد ما، اساساً با توصیه های نظریه های مرسوم اقتصادی سازگاری ندارد؛ در این زمینه به عنوان مثال، محورهای اساسی کلان برای تشکیل سرمایه در سیاستهای منعطف به محدود کردن نسبت کالایی مصرف، در افزایش نسبت کالایی تولید، و در بلوکه کردن نقدینگی شکل خواهد گرفت.

وابستگی مصرف به دنیای خارج

عملکرد اقتصادی دهه های اخیر کشور به خوبی نشان داده است که مصرف جامعه از طرق عمده زیر شدیداً به جهان خارج وابسته گردیده است:

- وابستگی مستقیم مصرف کالاهای اساسی و غیر اساسی از طریق واردات مستقیم کالاهای مصرفی در حجم قابل توجه.
- وابستگی غیرمستقیم مصرف از طریق مصرف کالاهایی که تولیدشان در داخل، وابسته به مواد واسطه و قطعات یدکی و وسایل سرمایه ای خارجی است.

جدول شماره ۸. محاسبه ظرفیت تشکیل سرمایه کشور در سال ۱۳۶۸ براساس معیار وجود کالا

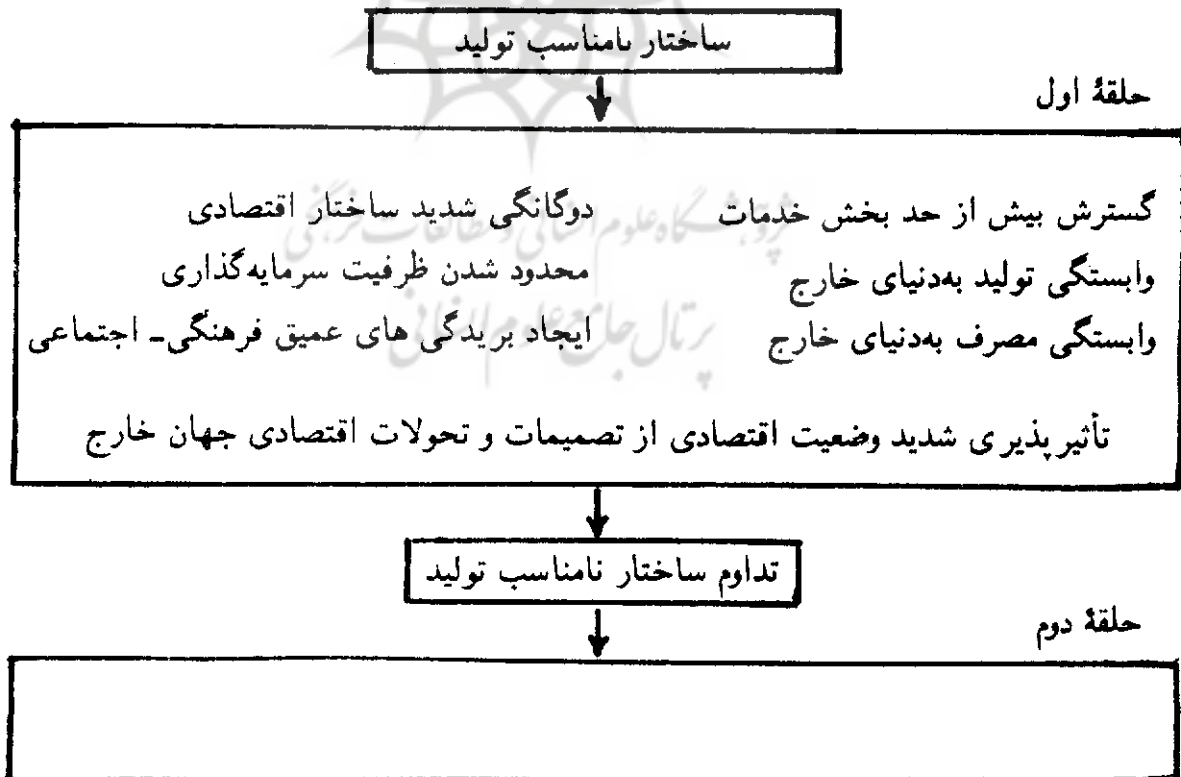
شرح	مقدار
کل تولید ناخالص داخلی، قیمت جاری	۲۶۰۰۰ میلیارد ریال
حجم پس انداز پولی	۷۸۰۰ میلیارد ریال
مصرف	۱۸۲۰۰ میلیارد ریال
حجم تولید کالایی	۱۱۷۰۰ میلیارد ریال
حجم تولید خدماتی	۱۴۳۰۰ میلیارد ریال
حجم مصرف کالایی	۱۰۰۰۰ میلیارد ریال
حجم مصرف خدماتی	۸۲۰۰ میلیارد ریال
مازاد کالایی قابل سرمایه گذاری	۱۷۰۰ میلیارد ریال
ظرفیت تشکیل سرمایه براساس موجودی کالا	۲۴۲۸ میلیارد ریال
نسبت تشکیل سرمایه از تولید	۹/۳ درصد

* فرضیات محاسبه فوق عبارتند از:
 نسبت کالا - خدمت در تشکیل سرمایه ۷۰-۳۰ میباشد. (۷۰ درصد کالا، ۳۰ درصد خدمت).
 - حجم مصرف جامعه با توجه به فقر گسترده به نسبت ۵۵-۴۵ کالا - خدمت تخصیص می یابد (۵۵ درصد مصرف کالا است و ۴۵ درصد خدمت).
 - نسبت تولید کالایی از کل تولید ۴۵ درصد است.

* توجه: ارقام تولید و پس انداز برآورد شخصی نگارنده است.

- وابستگی مستقیم و غیرمستقیم مصرف به خارج از نظر الگوهای مصرفی و فرهنگهای وابسته به آن؛ نکته مهم در این زمینه اینکه در این وضعیت تنها يك قشر محدود از جامعه، این وابستگی را احساس نمی کند، بلکه وابستگی در تمامی اقشار جمعیت و در تمامی کشور مطرح و احساس می شود. این امر منشأ بسیاری از کنش و واکنشهای اجتماعی- سیاسی جامعه است و از این طریق مستقیماً بر تولید و بر سیاستگذاری اقتصادی آثار منفی و مخربی برجا می گذارد.

خلاصه کلام اینکه مشکل اصلی دوم، یعنی ساختار نامناسب تولیدی جامعه، در صورتی که مورد تهاجم برنامه‌ای سنجیده قرار نگیرد، از طریق ایجاد مشکلات فراوان تبعی، نهایتاً به تشدید عدم سلامت ساختار تولید انجامیده و دومین مدار شوم و بسته توسعه نیافتگی اقتصادی ما را فراهم می آورد (نمودار شماره ۳).



نمودار شماره ۳ دومین مدار شوم و بسته توسعه نیافتگی: تداوم ساختار ناسالم تولیدی

ج) عدم تناسب سیاستهای پولی و بانکی

در این باره، مسأله اصلی در این نکته نهفته است که شرایط پیش گفته و مشکلات دیگری که در بخش بعدی مطرح می‌گردد، همگی باعث گردیده که حجم نقدینگی به شدت در حال گسترش و افزایش باشد. سیاستهای بانکی و پولی کشور نیز به‌ویژه با تکیه بر اصول و محورهای زیر باعث گردیده که این وضعیت با شدت بیشتری دنبال گردد. اصول و محورهای مورد نظر در سیاست پولی - بانکی کشور عبارتند از:

- عدم استقلال کافی سیاستهای پولی و بانکی از نظرگاههای الزاماً سیاسی دستگاههای اجرایی؛ به عبارت دیگر، تجربه اقتصادی سیاستگذاری در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که به نفع جامعه است که رابطه سازنده سیاست پولی - بانکی، با سایر حوزه‌های سیاستگذاری با احترام به حفظ استقلال این حوزه‌ها از یکدیگر، و در چهارچوب هماهنگی اساسی توسعه‌ای صورت گیرد.

- تکیه بیش از حد نظام بانکی بر ادامه سطح مناسب و قابل توجه سود در کل عملیات بانکی در وضعیت تغییرات ساختاری نظام بانکی؛ به عبارت دیگر نظام بانکی کشور کوشیده است که در وضعیت تغییرات اساسی در پایه‌های اصلی فعالیت این نظام، ترازنامه درخشان و سوددهی که ناشی از عملیات تازه - آشنای نظام بانکی باشد ارائه دهد. درحالی که منطقیتر این بود که دولت بهای مختصری برای تغییرات بنیادین نظام بانکی می‌پرداخت و دست نظام بانکی را برای انجام فعالیتهای اصولیتر، بدون نگرانی از سوددهی فعالیت در همان اوان تغییر باز می‌گذارد. در هر حال وضعیت اجرا شده باعث گردید که سیاستهای بانکی الزاماً مشوق گسترش بیش از حد نقدینگی باشد.

- فقدان شرایط لازم برای اجرای صحیح نظام بانکداری نوین و بی‌تجربگی بانکها در این زمینه در شرایط ضرورت جذب پس‌انداز و اجبار به سوددهی فعالیت بانکی در وضعیت رکود تولید، همگی باعث گردیده که نهایتاً نظام بانکی در موارد متعددی حداقل در کوتاه مدت حجم عملیات خود را به سوی عقود ساده‌تر و سودآورتر سوق دهد و از این طریق نیز حرکت سریع گسترش نقدینگی را تشدید نماید.

جدول شماره ۹ تولید، نقدینگی و تورم

مقدار	شرح
حدود ۲۹۰۰ میلیارد ریال	تولید ناخالص داخلی در ۱۳۵۲
حدود ۲۹۰۰ میلیارد ریال	تولید ناخالص داخلی در ۱۳۶۷
۱	نسبت تولید ۵۲ به ۶۷
حدود ۸۰۰ میلیارد ریال	نقدینگی در ۱۳۵۲
حدود ۱۶۰,۰۰۰ میلیارد ریال	نقدینگی در ۱۳۶۷
۲۰	نسبت نقدینگی ۵۲ به ۶۷
	تورم مورد انتظار در صورت ثبات
۲۰۰۰ درصد	سرعت گردش پول

در این وضعیت است که سایر مسائل نیز با موضوعهای فوق تلفیق گردیده و حجم نقدینگی جامعه را شدیداً افزایش داده است. قبلاً گفته شد که تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۶۷ حدوداً معادل مقدار همین متغیر در سال ۱۳۵۲ است. اما نقدینگی جامعه در سال ۱۳۵۲ حدوداً ۸۱۲ میلیارد ریال بوده و این نقدینگی در سال ۱۳۶۸ به حدود ۱۶۰۰۰ میلیارد ریال رسیده است؛ بدیهی است که این وضعیت به توری لجام گسیخته منتهی می‌گردد (جدول ۹). در صورت ثبات سرعت گردش پول باید انتظار ۲۰۰۰ درصد تورم در طی این دوره را می‌داشتیم که چون شاخص مزبور عملاً در حدود ۱۰۰۰ است، لذا به نظر می‌رسد که نیمی از تورم، در بطن اقتصاد به صورت بالقوه نهفته ولی دائمی آماده حمله و تهاجم در انتظار بروز است؛ در این وضعیت، سیاستگذاری اقتصادی برای شکوفاسازی فعالیتها دچار محدودیت شدید است و بدون برخورد جدی با مسأله نقدینگی نمی‌توان اقدام مؤثری در زمینه رفع رکود صورت داد. در نتیجه در اینجا نیز مشکلات باقی می‌ماند و در صورت عدم برخورد صحیح با مسأله، در نهایت گسترش بی‌رویه تورم و نقدینگی تداوم می‌یابد و به این صورت سومین مدار شوم توسعه نیافتگی جامعه شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر این وضعیت خود به مشکلات زیر می‌انجامد.

- افزایش شدید هزینه زندگی؛
- افزایش شدید هزینه‌های تولید؛
- دورشدن نقدینگی از سرمایه‌گذاری؛
- توزیع نامتعادل درآمد؛
- ساختار نامناسب تولید؛
- رکود تولید

همگی مشکلات بالا با توجه به بار اجتماعی-سیاسی قابل توجهی که دربر دارند نهایتاً دستگاه هدایت جامعه را مجبور به تداوم سیاستهایی می‌کنند که عملاً باعث تداوم رشد نقدینگی و تورم می‌گردد (نمودار شماره ۴).

رشد نقدینگی و تورم

حلقه اول

افزایش شدید هزینه زندگی
افزایش شدید هزینه‌های تولید
دورشدن نقدینگی از سرمایه‌گذاری
ساختار نامناسب و ناسالم تولید
توزیع نامتعادل درآمد
رکود تولید
دخالت‌های اجتماعی-سیاسی دولت

تداوم رشد نقدینگی و تورم

حلقه دوم

نمودار شماره ۴ سومین مدار شوم و بسته توسعه نیافتگی: تداوم رشد نقدینگی و تورم

د) حدود نحوه عمل دستگاه اداری-اجرایی دولت

نحوه عمل هدایتی جامعه توسط دولت در دوران اخیر دچار معضلات و مشکلات فراوانی گردیده است که عمده مشکلات اصلی آن را می توان در چند حوزه زیر مطرح نمود:

- عدم وجود مبانی نظری از پیش مشخص شده در زمینه حدود و نحوه دخالت دولت در اقتصاد؛

- گسترش بار مالی فعالیتهای دولتی نامتناسب با درآمدهای دولت؛

- گسترش نامتناسب وظایف دولت با هزینه های انجام وظایف؛

- گسترش ناسنجیده دخالتهای دولت در اقتصاد از طریق وضع مقررات

پیچیده و وسیع نامتناسب با توان اجرایی.

در این زمینه ها می توان به اختصار اشاره نمود که:

اولاً، به نظر می رسد که در قانون اساسی ضمن تفویض وظیفه لایتغیر

هدایت کلی جامعه به دولت، حدود و نحوه دخالت دولت در اقتصاد را قابل

انعطاف و معطوف به شرایطی از جمله موارد زیر نموده است:

- عدم تبدیل دولت به کارفرمای انحصاری؛

- مالکیت دولتی باید مطابق شرع باشد؛

- نباید مایه زیان جامعه باشد؛

- باید مشوق توسعه اقتصادی باشد؛

- نباید مغایر هیچکدام از اصول قانون اساسی باشد؛

- دخالتهای دولت در اقتصاد باید معطوف به تأمین ضروریات مردم باشد؛

- دخالتهای دولت در اقتصاد باید مطابق مقتضیات مرحله رشد اقتصاد باشد.

بدیهی است که باید هر يك از این موازین به قوانین اجرایی خاص تبدیل

گردد تا حدود واقعی دخالت دولت در اقتصاد و نحوه عمل آن روشن گردد.

هر چند اقداماتی در زمینه روشن کردن این مبانی در سالهای اخیر صورت گرفته

است (دستورات و فناوی رهبریت، تشکیل شورای تشخیص مصلحت و...) اما

هنوز فاصله زیادی تا روشن شدن این مبانی باید پیموده شود.

ثانیاً، عملکردهای اخیر بودجه‌ای نشان داده است که حجم هزینه‌های دولت در روند فزاینده بر درآمدهای آن پیش گرفته و این روند تا آنجا پیش رفته که کسری بودجه به بیش از ۵۰ درصد حجم بودجه عمومی بالغ گردیده است. ثالثاً، هرچند کل درآمدهای دولتی حتی برای تأمین نیمی از هزینه‌های فعلی دولت نیز تکافو نمی‌کند، اما حجم هزینه‌ها نیز به هیچ صورت برای انجام وظائف فعلی دولت کافی نیست. دقت در این امر که علی‌رغم افزایش چشمگیر هزینه‌های زندگی، احتمالاً هنوز هم متوسط حقوق معلمان کشور از ۵۰,۰۰۰ ریال در ماه متجاوز نیست و یا بیش از ۹۰ درصد هزینه‌های آموزشی ابتدایی هزینه پرسنلی است، و یا حقوق استادان دانشگاه حتی کفاف پرداخت اجاره‌خانه را نیز نمی‌کند و مواردی از این قسم نشان می‌دهد که هزینه‌های فعلی در دولت به هیچوجه با انجام مؤثر وظایف برعهده گرفته شده سازگاری ندارد.

رابعاً، در تدوین مقررات، قوانین، تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها نوعی آرمانگرایی خارج از توان اجرایی و به دور از مبانی نظری بر وضعیت حاکم گشته و در نتیجه حجم عظیمی از قوانین و مقررات به وجود آمده است که عمدتاً از دید محتوایی، مطلوب- و بهتر بگوییم آرمانگرا- هستند و به هیچوجه تناسبی با ظرفیت اجرایی دستگاه اداری کشور ندارند و لذا عملاً این مقررات و قوانین در اجرا، به علائق و اشخاص وابسته‌اند و از نظم و نظام خاصی پیروی نمی‌کنند.

در هر حال همگی این موارد باعث گردیده که مشکلات تبعی بسیار با اهمیتی به وجود آیند که اهم این مشکلات به شرح زیر می‌باشند:

- عدم کارایی شدید بخش دولتی؛

- درهم شکستن بافت اداری- اجرایی کشور؛

- نزول شدید کیفیت در خدمات دولتی.

نظر به حجم وسیع دخالت دولت در اقتصاد به‌ویژه از نظر ضابطه‌گذاری و کنترل، مشکلات مذکور عملاً باعث گردیده که برخلاف روح و هدف فعالیت‌های دولتی، این فعالیتها به صورت قیود تولید عمل کنند و تولید اقتصادی جامعه را به‌رکود کشند. این مشکل به همراه سایر معضلات مطرح شده، عملاً دستگاه

اداری- اجرایی را به روزمرگی دچار می سازد و به تداوم مشکلات اصلی می انجامد. بدینصورت است که چهارمین مدار شوم و بسته توسعه نیافتگی جامعه ما شکل می گیرد (نمودار شماره ۵).

روزمرگی هدایت جامعه- مشکلات ساختاری دولت

حلقه اول

عدم کارآیی شدید بخش دولتی
نزول چشمگیر کیفیت خدمات دولتی
درهم شکستن بافت اداری- اجرایی
رکود تولید
مشکلات اقتصادی- اجتماعی- سیاسی در جامعه

تداوم روزمرگی هدایت جامعه- مشکلات ساختاری دولت

حلقه دوم

نمودار شماره ۵ چهارمین مدار شوم توسعه نیافتگی: تداوم روزمرگی فعالیتهای هدایتی جامعه

۳. مشکلات ریشه‌ای تر اقتصاد

مشکلات پیش گفته خودناشی از معضلات بنیانیتری در جامعه است که شناخت این معضلات می‌تواند راهنمای استراتژیهای حرکت بلندمدت جامعه باشد. در این زمینه باید در ابتدا اشاره کرد که همگی این مشکلات ناشی از عقب ماندگی اقتصادی است.

توسعه یافتگی در يك برخورد علمی، مقوله‌ای است در تحول مبانی علمی- فنی تولید اقتصادی از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن؛ به عبارت دیگر زمانی جامعه از نظر اقتصادی توسعه می‌یابد که مبانی علمی- فنی تولید خود یعنی دانش علمی، دانش فنی، وسائل و ابزار کار و مهارتهای خود را از وضعیت قبل از انقلاب صنعتی به وضعیت پس از انقلاب صنعتی متحول سازد. مهمترین عوامل این تحول عبارتند از:

- تحول فرهنگی: احتراز از روحیه تجربه و خطای سنتی و روآوری به مطالعات کتابخانه‌ای و آزمایشگاههای علمی؛ به عبارت دیگر، حکومت روح علمی بر جامعه.

- بکارگیری تمام توان جامعه در جهت تقویت سرمایه انسانی؛ یعنی محور قراردادن نظام آموزشی و تأکید بر کیفیت و سازگاری نظام آموزشی با نیازهای توسعه اقتصادی.

- انباشت سرمایه: به کارگیری تمامی کوشش در ایجاد زیر بناهای تولید (راه، انرژی، آب، ارتباطات)، مهار و تنظیم منابع طبیعی و مدرن سازی ماشین آلات تولیدی.

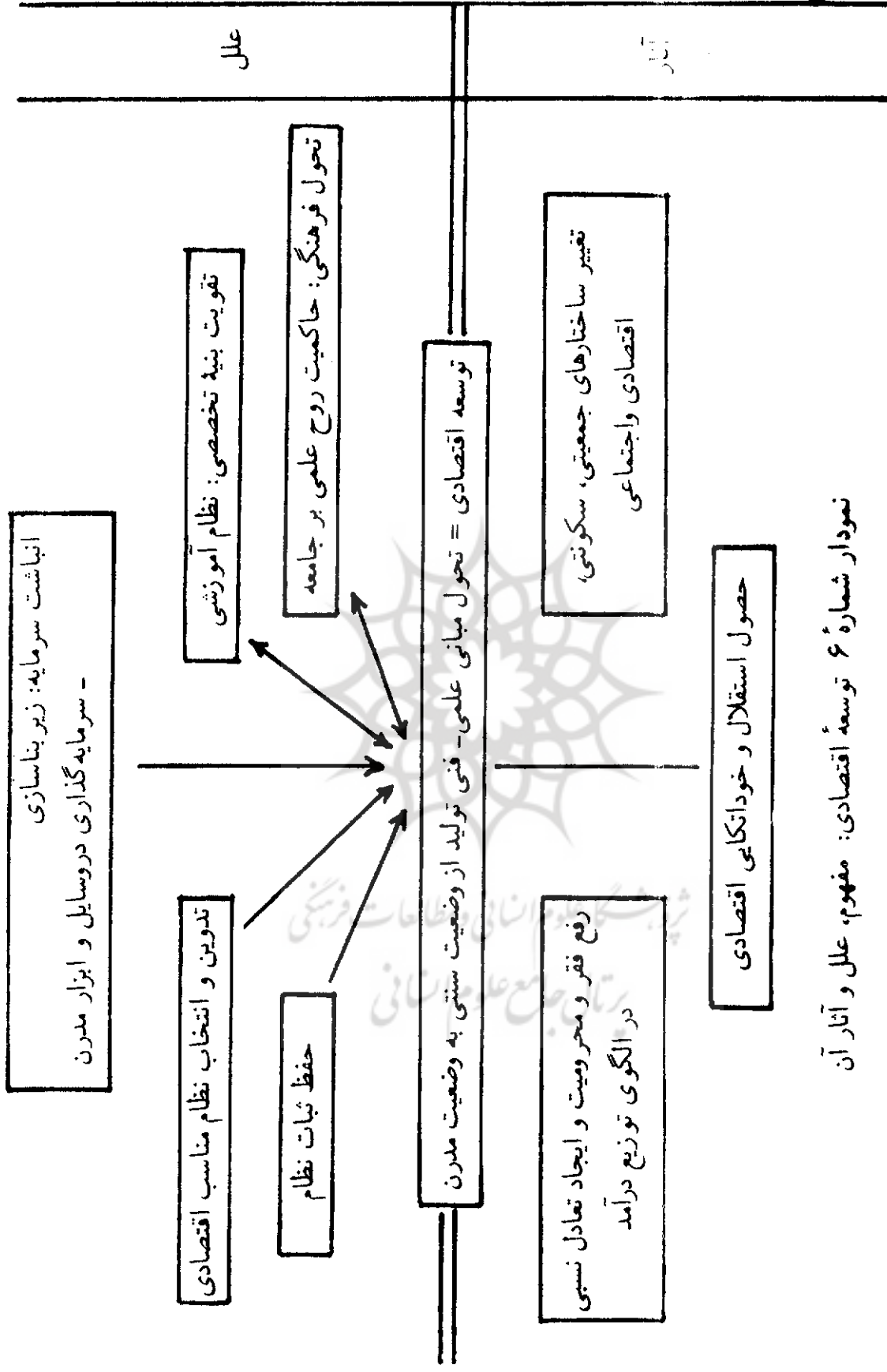
- تدوین و انتخاب نظام مناسب اقتصادی.

- حفظ ثبات نظام (نمودار شماره ۶).

باتوجه به مباحث توسعه اقتصادی و مطالب پیش گفته، می‌توان و باید مشکلات بنیانی تر اقتصاد جامعه را در حوزه‌های زیر جستجو نمود:

- عدم درك مباحث توسعه اقتصادی و در نتیجه فقدان استراتژی مناسب توسعه.

- ضعف شدید نظام آموزشی و سرمایه‌گذاری مدرن و بنابراین ضعف شدید بنیه تخصصی نیروی انسانی.



نمودار شماره ۶ توسعه اقتصادی: مفهوم، علل و آثار آن

- ضعف روحیه علمی حاکم بر جامعه و در نتیجه استفاده ناسازگار ابزار سیاسی برای حل مسائل تخصصی اقتصادی و یا ابزار اقتصادی برای حل مسائل تخصصی سایر حوزه‌ها.

- قرار گرفتن در دنیایی که فرایند توسعه ناهمگونی را پیموده است و در اینصورت تحمیل سیاستهای کشورهای مسلط اقتصادی جهان بر جامعه ما.

- عدم وجود ثبات سیاسی نظام در طی هشتاد سال اخیر و بنابراین قربانی شدن مدام تولید اقتصادی در تب و تاب تحولات سیاسی.

۴. خطوط اساسی راه‌حلهای متصور

اکنون که جامعه ما با تثبیت سیاسی نظام اسلامی و پایان جنگ تحمیلی، آماده ورود به وضعیت بازسازی و توسعه اقتصادی است، دوران حساسی را در پیش رو داریم؛ دورانی که از یکطرف مشکلات اقتصادی پیش گفته، بازسازی اقتصادی کشور را با دشواریهای چشمگیر مواجه می‌سازد، و از طرف دیگر تثبیت سیاسی نظام و اوضاع عینی جامعه، آمادگی قابل توجهی را برای شروع سازندگی اقتصادی فراهم می‌آورد. در این وضعیت است که وجود و به‌کارگیری استراتژی و سیاستهای صحیح توسعه‌ای تعیین کننده وضعیت اقتصادی آتی جامعه خواهد بود. در همین زمان است که برنامه ۵ ساله توسعه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲) کشور تهیه و تدوین گردیده است؛ می‌خواهیم بدانیم که آیا جهت‌گیریهای این برنامه می‌تواند راهگشای وضعیت فعلی باشد؟ تجزیه و تحلیل تفصیلی کتاب برنامه در حوصله این گزارش نیست ولی اشارات مختصری به محتوای آن با توجه به اهمیت برنامه و برنامه‌ریزی خالی از فایده نخواهد بود.

کتاب برنامه در سطح کلان، جهش بسیار قابل توجهی را در ظرف پنج سال (۱۳۶۸-۱۳۷۲) وعده داده است (جدول شماره ۱۰). به عنوان مثال، هرچند تولید ناخالص داخلی طی دهساله گذشته سالانه به طور متوسط ۱/۳ درصد کاهش داشته، براساس کتاب برنامه، تولید در سالهای ۶۸-۷۲ سالانه ۸ درصد رشد خواهد داشت. مورد دیگر اینکه اقتصادی که در ده سال گذشته سالانه ۱۹۰ هزار شغل ایجاد کرده است، طی پنج سال آینده سالانه ۳۹۴ هزار شغل ایجاد

جدول شماره ۱۰ برخی از متغیرهای کلان در کتاب برنامه

دوره قبلی	دوره برنامه ۶۸-۱۳۷۲	شرح
۱/۳- درصد	۸ درصد	رشد سالانه از تولید ناخالص داخلی
۷/۲- درصد	۱۴/۲ درصد	رشد سالانه از بخش صنعت
۱۵- درصد	۲۴ درصد	رشد سالانه صنایع سرمایه‌ای
۴/۵- درصد	۴/۸ درصد	رشد تولید سرانه سالانه
۱۹۰ هزار شغل	۳۹۴ هزار شغل	اشتغال جدید سالانه
۸/۹ درصد در ۱۳۷۲	۲۸/۵ درصد در ۱۳۶۷	نرخ تورم

خواهد کرد؛ و یا بخش صنعت که سالانه $7/2$ درصد کاهش تولید داشته، در پنج سال آینده، سالانه با $14/2$ درصد رشد مواجه خواهد بود. صرف نظر از قضاوت درباره این نکته که آیا این تحولات از نظر توسعه اقتصادی مناسبند یا نه، امکان‌پذیری چنین جهشی در طول پنج سال مورد بحث، با شك و تردید فراوان مواجه است؛ به‌ویژه آنکه تکیه برنامه برای حصول به این رشدها و جهشها بر سه محور زیر متکی است:

- حصول ارز بیشتر و تخصیص آن به مواد واسطه و اولیه صنایع؛

- استفاده از ظرفیتهای عاطل بخش صنعت؛

- هدایت نقدینگی به تولید از طریق تشویق بخش غیر دولتی به

سرمایه‌گذاری در صنایع.

بحثهای قبلی ما باید نشان داده باشد که تمامی موارد بالا از جنبه نظری با سؤالات و تردیدهای اساسی مواجه است. در هر حال، به نظر می‌رسد که طراحیهای کلان کتاب برنامه با هدف کوتاه مدت حل و فصل مشکلات فعلی اقتصاد، و با استفاده از ابزارها و تکنیکهای نظری که کمتر با وضعیت کشورهای توسعه نیافته مناسبند، صورت گرفته باشد. براین اساس به نظر می‌رسد که تصویر کلان برنامه، چه از نظر آرمانگرایی و چه از نظر ناسازگاری تجزیه و تحلیل‌های مربوط به مشکلات ساختی در اقتصاد ایران، قابلیت اجرایی محسوس نداشته باشد. اما به هر حال این تصویر کلان، بنیان تخصیص منابع به بخشها را فراهم آورده است. و لذا مشکلات کلان، وارد حوزه‌های بخشی گردیده است. اگر به ارقام (و به مطالب) کتاب برنامه در این زمینه‌ها تکیه کنیم، با تردیدهای بیشتری در مورد برنامه مواجه خواهیم شد. به چند مثال در این زمینه توجه فرمایید:

در حالی که میزان متوسط افزایش قیمت‌ها در طی دوره برنامه حدود $14/5$ درصد در سال برآورد گردیده، رشد اعتبارات جاری فقط سالانه $6/7$ درصد در نظر گرفته شده است؛ به عبارت دیگر بودجه دولت به قیمت واقعی سالانه حدود $7/8$ درصد کاهش خواهد داشت. در همین وضع، براساس کتاب برنامه قرار است دستگاه دولتی کشور در سطحی بسیار بالاتر از کارایی کیفی، و در حدی بسیار بالاتر از ارائه کمی خدمات، فعالیت کند؛ اما چگونه؟

به عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به هدف‌گذاریهای کمی و کیفی بخش آموزش عالی - که بخشی اساسی و پایه‌ای است - اشاره کرد. براساس کتاب برنامه قرار است تعداد دانشجویان کشور از حدود ۲۹۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۷ به ۴۸۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۲ افزایش یابد (۶۳ درصد رشد طی دوره): در همین زمان قرار است که نسبت دانشجو به استاد از ۲۱ نفر در سال ۱۳۶۷ به ۱۵ نفر در سال ۱۳۷۲ کاهش یابد (حدود ۲۹ درصد ارتقاء کیفیت از این نظر)، در همین دوره، تعداد اساتید از ۹۵۰۰ نفر به ۱۷۳۰۰ نفر افزایش می‌یابد (۸۲ درصد افزایش)، و بالاخره در همین دوره قرار است ترکیب دانشجویی از نظر سازگاری اصلاح شود، به وضعیت زندگی استادان رسیدگی شود، و ارتقاء کیفیت از هر نظر دنبال گردد. ولی اعتبارات دولتی جاری بخش به قیمت‌های جاری از ۹۸/۷ میلیارد ریال در سال ۶۸ فقط به ۱۴۲/۳ میلیارد ریال در سال ۷۲ افزایش می‌یابد (۴۴ درصد افزایش به قیمت جاری و حدود ۱۴ درصد کاهش به قیمت ثابت) و مقرر است که همه این تحولات با تکیه بر بخش غیردولتی و استفاده از نظام بانکی و ... صورت گیرد (جدول شماره ۱۱).

به نکته دیگری در این زمینه اشاره کنیم: با همه اهمیت بخش آموزش عالی و تحقیقات در فرایند توسعه اقتصادی کشور، کل ارز تخصیص یافته به این دو بخش، حدود ۱ میلیارد دلار از حدود ۱۱۰ میلیارد دلار هزینه‌های ارزی پنج ساله است، یعنی کمتر از یک درصد.

جدول شماره ۱۱ آموزش عالی ۶۸-۱۳۷۲

مقدار	شرح
۶۳ درصد	میزان رشد دانشجو طی دوره برنامه
۸۲ درصد	میزان رشد تعداد استادان طی دوره برنامه
۲۹ درصد	میزان رشد ارتقاء کیفیت از نظر محدود کردن نسبت تعداد استاد به دانشجو
۱۴ درصد	میزان رشد اعتبارات جاری دولتی به قیمت ثابت

باقی می‌ماند.

در هر حال، به نظر می‌رسد که علی‌رغم زحمتهای و تلاشهای فراوانی که در جهت تدوین برنامه به کار گرفته شده است، نحوه نگرش به مشکلات و بینش به کار گرفته شده در تهیه راه حلها در این سند راهگشای مسیر توسعه اقتصادی کشور نخواهد بود. بنابراین بازنگری مسیرهای توسعه اقتصادی و بازسازی، اولین قدم در جهت حرکت جامعه به طرف آینده روشن اقتصادی است. این بازنگری باید الزاماً به صورت کار گروهی با همکاری وسیع استادان دانشگاهی در يك مجمع اقتصادی به صورتی که شرایط کار تمام وقت آنان فراهم باشد، در فرصتی محدود (حدود ۲ ماه) صورت گیرد. پس از تدوین متن پیشنهادی استراتژی و سیاستهای اقتصادی توسط مجمع فوق و تصویب آن در مراجع ذیصلاح، می‌توان و باید از توان کارشناسی تکنسینهای برنامه‌ریزی جهت تدوین برنامه براساس خطوط پیشنهاد شده و مصوب استفاده کرد و برنامه تدوین شده را با قاطعیت به اجرا گذارد.

بدیهی است که طراحی استراتژی توسعه جامعه مستقلاً توسط يك متخصص امکان‌پذیر نیست، پس آنچه در ذیل در این باره پیشنهاد می‌شود، فقط می‌تواند به عنوان خطوط کلی، در طراحی استراتژی توسعه کشور مورد بحث و مذاقه قرار گیرد.

الف) جذب و به کارگیری نیروی انسانی متخصص

براساس آمار موجود، تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی کشور در سالیان اخیر به طور متوسط حدود ۱۱ هزار نفر در سال بوده است. با توجه به این امر، از دست رفتن نیروی متخصص به صورتهای مختلف (عمدتاً عاطل ماندن نیروهای تخصصی داخلی و عدم استفاده مطلوب از ظرفیت آنان و خروج نیروی متخصص از کشور) به ویژه با عنایت بر اینکه سرمایه انسانی هسته اصلی توسعه اقتصادی است، فاجعه‌ای اقتصادی را در پی خواهد داشت، لذا باید با تمام توان در عمل - و نه صرفاً در سخن - به ایجاد وضعیتی پرداخت که از این سرمایه عظیم انسانی کشور بهره کافی برده شود.

ب) تکیه بر کیفیت در نظام آموزشی به ویژه

همه ما با وضعیت نظام آموزشی در مدارس و در دانشگاهها آشنایم؛ مشکلات معلم و استاد، مشکلات کتاب و کتابخانه، مشکلات تأمین زندگی دانش آموز و دانشجو، مشکلات کمبود و نبود آزمایشگاه، محدودیت وسیع تسهیلات کمک آموزشی، عدم تناسب نظام آموزشی با نیازهای توسعه اقتصادی، از جمله مشکلات جامعه در این حوزه اساسی است؛ حل و فصل این مشکلات به همتی دوباره و تخصیص منابعی بسیار متفاوت از آنچه در کتاب برنامه آمده است نیاز دارد.

ج) سالم سازی بافت و ساختار فعالیتهای دولتی

در حال حاضر، در برخورد با این مسأله، اشتباهی اساسی وجود دارد. ظاهراً این تفکر حاکم است که سالم سازی دولت به معنی کاهش هزینه بودجه عمومی دولتی است. هزینه های بودجه عمومی دولت در ایران فقط در حدود ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی است و بر اساس تمام محاسبات و تجارب توسعه ای موجود، این سطح هزینه عمومی، بسیار نازل و محدود است. مشکلات ساختار دولتی در پدیده های دیگری است که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت و در نتیجه سالم سازی ساختار دولتی، باید در جهت مطرح شده در قسمت قبلی گزارش صورت گیرد و نه در جهت کاهش هزینه بودجه عمومی دولت.

د) محدود کردن حجم نقدینگی

در این زمینه نیز قبلاً بحث کرده ایم. همانگونه که بیان شده، لازم است بخشی از نقدینگی جامعه برای مدت مقتضی بلوکه گردد و آنگاه نقدینگی باقیمانده به طرف سرمایه گذاری هدایت گردد.

ه) ایجاد تحرك در تولید

در این زمینه و در مجموعه خطوط استراتژیک مطرح شده باید دو محور اساسی

زیر را اساس کار قرار داد:

- آزادسازی تولید از حجم وسیعی از ضوابط کنترلی و نظارتی دولت؛
- ایجاد ضوابط کنترلی و نظارتی وسیع بر تولید غیر کالایی اقتصاد.

(و) رفع فقر و محرومیت

در این زمینه محورهای حرکت عبارتند از:

- کاهش شدید قیمت ارزاق عمومی از طرق تعیین قیمت سودآور برای تولیدکننده داخلی؛ و تضمین خرید آزادبه همراه افزایش واردات کالاهای اساسی در حد متناسب با قیمت‌های تعیین شده، و پرداخت سوبسید بیشتر در صورت لزوم؛
- طراحی و به‌کارگیری نظامی منسجم از تأمین اجتماعی، با تکیه وسیع بر مشارکت مردمی.

(ز) تکیه شدید کوتاه مدت بر بخش کشاورزی

- بخش کشاورزی از این ویژگی برخوردار است که می‌تواند در کوتاه‌مدت سهم تولید کالایی جامعه را گسترش دهد و از این طریق:
- ظرفیت تشکیل سرمایه جامعه را به‌طور محسوس در کوتاه مدت افزایش دهد؛

- شرایط عینی مشارکت قشر وسیعی از جمعیت در حرکت اقتصادی را فراهم آورد؛ و در نتیجه تکیه شدید کوتاه مدت بر این بخش در زمره خطوط استراتژیک برنامه قرار می‌گیرد.

(ح) تمرکززدایی از بافت شدیداً متمرکز اداری- اجرایی فعلی

- این فعالیت می‌تواند در شرایط فعلی کشور به نحو محسوسی بر کارایی نظام اداری- اجرایی، تأثیر مثبت بگذارد و از این طریق به افزایش تولید بینجامد.

(ط) تکیه وسیع بر ایجاد و گسترش زیربناهای توسعه‌ای

- در این زمینه باید به‌ویژه در چهار زمینه دبل عنایت خاص داشت:

- تقویت شبکه راهها؛
- تقویت تولید انرژی؛
- تقویت فعالیتهای مهار و تنظیم منابع طبیعی؛
- تقویت سایر بخشهای شبکه ارتباطات.

ی) کنترل میزان رشد جمعیت

محاسبات موجود نشان می دهد که میزان رشد و ساختار فعلی جمعیت، حتی در صورت کنترل میزان رشد، بازهم جمعیت ایران را در آینده ای نه چندان دور، به مرز ۱۰۰ میلیون نفر خواهد رساند. این مسأله مسلماً در وضعیت فعلی برای توسعه اقتصادی کشور در کوتاه و بلند مدت مشکل آفرین است؛ بنابراین باید در این زمینه نیز طراحی های لازمی را صورت داد.

آخرین کلام اینکه، توسعه اقتصادی کشور و شکوفاسازی وضعیت آن قطعاً امکان پذیر است؛ ولی این کار جز با برخورد صحیح با مسأله، و تدوین مجموعه سازگار استراتژی و برنامه توسعه، و اجرای قاطع چنین برنامه ای، امکان پذیر نیست. توسعه اقتصادی در نهایت متضمن نفع تمامی احاد ملت است؛ بنابراین در صورت تشریح صحیح مسائل، قطعاً می توان مشارکت مؤثر مردم را پشتیبان این راه ساخت؛ ان شاء الله.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علوم او انسانیت د مطالعاتو د مرستیالو
پرتال جامع علوم انسانیت